

Islamic Knowledge and Insight

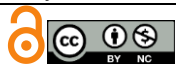
The Historical Semantics of the Term Shahīd in Early Islam

1. Iman Mahdavi Basir: Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
2. Mohammad Reza Javaheri*: Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Email: Javaheri@um.ac.ir)
3. Alireza Azad: Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Using a historical-semantic approach, this article examines the conceptual transformation of the term shahīd from the pre-Islamic period to the early Islamic era. The study aims to explain the process through which the meaning of the term shifted from "witness/present person" to the technical referent of "one killed in the cause of God." The research employs a descriptive-analytical method based on the documentary and library-based collection and analysis of lexical, exegetical, and narrative sources, as well as pre-Islamic texts. The findings indicate that: (1) the fundamental meaning of shahīd in pre-Islamic texts and in certain early Qur'anic usages was "witness/present person"; (2) from the middle of the Prophetic period, particularly in biographical accounts of the Prophet, the statements of the Companions, and certain narrations, the use of shahīd gradually became more referentially specific, and the concept of "a person killed in the cause of God" became established; and (3) this semantic shift was primarily an intra-religious process resulting from socio-intellectual factors, including the experience of jihad, the religious validation of martyrdom, and the expansion of the cultural norm of self-sacrifice, rather than merely the consequence of influence from cultures external to Islam, particularly Christianity. By proposing a framework for analyzing the semantic development of religious terms, the article recommends that future studies employ quantitative methods, such as lexical frequency analysis in historical texts, as well as cross-linguistic analyses.

Keywords: shahīd, historical semantics, semantic change, early Islam, martyrdom



معرفت و بصیرت اسلامی

معناشناسی تاریخی واژه شهید در صدر اسلام

۱. ایمان مهدوی‌بصیر: گروه مدرسی معارف اسلامی - قرآن و متون، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. محمدرضا جواهری*: گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (پست الکترونیک: Javaheri@um.ac.ir)
۳. علیرضا آزاد: گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

این مقاله با رویکرد معناشناسی تاریخی به بررسی تحول مفهومی واژه «شهید» از دوره جاهلیت تا صدر اسلام می‌پردازد. هدف مقاله تبیین فرایند انتقال معنا از «شاهد/حاضر» به مصداق اصطلاحی «مقتول فی سبیل‌الله» است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری و تحلیل اسنادی (کتابخانه‌ای) از منابع لغوی، تفسیری، روایی و متون پیشاسلامی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که: (۱) معنای بنیادین «شهید» در متون جاهلی و برخی موارد قرآنی اولیه، «شاهد/حاضر» بوده است؛ (۲) از میانه دوران نبوی و به‌ویژه در متن سیره و گفتار اصحاب و برخی روایات، کاربرد «شهید» به تدریج مصداقی‌تر شده و مفهوم «مقتول در راه خدا» تثبیت گردیده است؛ و (۳) انتقال معنا عمدتاً فرایندی درون‌دینی و نتیجه عوامل اجتماعی-فکری مانند تجربه جهادی، تصدیق دینی شهادت و توسعه عرف ائثار بوده است؛ نه صرفاً تأثیرپذیری از فرهنگ خارج از اسلام (مسیحیت). مقاله با ارائه چارچوبی برای تحلیل سیر معنایی واژه‌های دینی پیشنهاد می‌کند که مطالعه‌های آتی از روش‌های کمی (فرکانس‌سنجی واژگانی در متون) و تحلیل‌های بین‌زبانی بهره ببرند.

کلیدواژگان: شهید، معناشناسی تاریخی، تحول معنایی، صدر اسلام، شهادت

How to cite: Mahdavi Basir, I., Javaheri, M. R., & Azad, A. (2026). The Historical Semantics of the Term Shahīd in Early Islam. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 03 May 2026

Accept Date: 10 May 2026

Publish Date: 18 May 2026

شیوه استناددهی: مهدوی‌بصیر، ایمان، جواهری، محمدرضا، و آزاد، علیرضا. (۱۴۰۵). معناشناسی تاریخی واژه شهید در صدر اسلام، معرفت و بصیرت اسلامی، ۱۴(۱)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

مقدمه

تغییرات معنایی واژگان در بستر تحولات تاریخی و فرهنگی، از موضوعات محوری در حوزه زبان‌شناسی تاریخی و معناشناسی است. این تحولات در حوزه زبان دینی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است؛ چراکه مفاهیم درآمیخته با باورهای اعتقادی و تجربه‌های قدسی، معانی جدیدی می‌یابند که گاه از معنای اولیه لغوی خود فاصله می‌گیرند. واژه «شهید» از جمله این مفاهیم است که امروزه در گفتمان اسلامی، بیش از هر چیز تداعی کننده «کشته شدن در راه خدا» است، حال آنکه شواهد تاریخی و متنی نشان می‌دهد این معنا، ثمره فرایندی تدریجی در صدر اسلام است.

درک نادرست از سیر تحول معنایی واژگان کلیدی دینی، می‌تواند به سوءتفسیر متون مقدس و نادیده گرفتن بافت تاریخی نزول آنها بینجامد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: الف) معنای واژه «شهید» در دوره جاهلی و اوایل دوران نبوی چه بوده است؟ ب) این معنا در گذر از دوره مکی به مدنی و پس از آن، چه تحولی یافته است؟ ج) عوامل اصلی محرک این تحول معنایی چه بوده‌اند؟ آیا این تحول را می‌توان عمدتاً درون‌دینی دانست یا تحت تأثیر عوامل برون‌دینی مانند فرهنگ مسیحی صورت گرفته است؟ بررسی این تحول، نه تنها در فهم بهتر متون تاریخی و تفسیری صدر اسلام کاربرد دارد، بلکه برای درک فرایند شکل‌گیری مفاهیم بنیادین در ادیان و چگونگی تعامل زبان با تجربه دینی نیز حائز اهمیت است.

سؤال اصلی: فرایند تحول معنایی واژه «شهید» از «شاهد» به «مقتول فی سبیل الله» در صدر اسلام چگونه صورت پذیرفت و چه عواملی در این تحول نقش داشتند؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی مفهوم شهادت در اسلام پرداخته‌اند (مانند آثار دیوید کوک و مایکل لکلرک). در حوزه زبان‌شناسی نیز آرتور جفری و توشیهیکو ایزوتسو به تحلیل مفاهیم قرآنی توجه کرده‌اند. در زبان فارسی، مقاله‌ای با عنوان «تحول معنی کلمات و

اصطلاحات قرآن: شهید» منتشر شده که تحول این واژه را متأثر از فرهنگ مسیحی دانسته است (Jeffery, 1993). در مقابل، بسیاری از مفسران و مورخان اسلامی (همچون طبری، ابن‌اثیر و در دوره معاصر، علامه طباطبائی) به شکل ضمنی یا صریح به این تحول اشاره کرده‌اند، اما اغلب فاقد تحلیل نظام‌مند معناشناختی‌اند. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر چارچوب نظری معناشناسی تاریخی و تحلیل دقیق متون، خلأ موجود در تبیین نظام‌مند این تحول را پر کند.

چارچوب نظری و روش تحقیق

این پژوهش از «معناشناسی تاریخی» به مثابه چارچوب نظری خود بهره می‌برد. در این روش، تحول معنا در طول زمان و در بستر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و دینی بررسی می‌شود. برای تحلیل، از الگوی «تحول معنایی» اولمان استفاده شده که شامل بررسی عوامل و گونه‌های تغییر معنایی، مانند تخصیص (تضییق)، تعمیم، تحول واژه از معنای عینی به انتزاعی و انتقال استعاری است.

روش و ابزار گردآوری داده‌ها: روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است. داده‌های لازم از منابع اولیه زیر استخراج شد:

متون شعر جاهلی (مانند معلقات).

قرآن کریم (با استفاده از نرم‌افزارهای قرآن‌پژوهی و تفکیک مکی و مدنی).

تفاسیر کهن و معاصر (طبری، طبرسی، المیزان، نمونه).

منابع روایی شیعه و اهل سنت (الکافی، صحیح البخاری).

منابع تاریخی صدر اسلام (سیره ابن‌هشام، المغازی و اقدی).

پس از گردآوری شواهد، داده‌ها در سه دوره تاریخی «جاهلی/مکی»، «مدنی اولیه» و «مدنی متأخر/پس از رحلت» دسته‌بندی شد. سپس با استفاده از تحلیل میدان معنایی، هم‌نشینی‌ها و جانشینی‌های واژه «شهید» در هر دوره بررسی و تغییر کانون معنایی آن تحلیل شد.

تحلیل داده‌ها

معنای لغوی و اصطلاحی واژه شهید

شهید بر وزن فعل، مشتق شده از فعل شَهِدَ يَشْهَدُ است که در منابع لغوی کهن به معنای شهادت دادن و گواه بودن است. چنان که خلیل بن احمد آورده است: «وَقَدْ شَهِدَ عَلَيَّ فُلَانٌ بِكَذِّ الشَّهَادَةِ وَهُوَ شَهِيدٌ وَ شَهِيدٌ» (Al-Farahidi, 1989).

بنابراین، شهید مترادف با شاهد است و ایشان در ادامه، معنای دیگری نیز برای شهید ذکر می‌کند. او می‌نویسد: «وَالشَّهَادَةُ أَنْ تَقُولَ: أُسْتَشْهَدُ فُلَانٌ فَهُوَ شَهِيدٌ» (Al-Farahidi, 1989).

الصَّحاح می‌نویسد: «الشَّهِيدُ: الشَّاهِدُ، وَالْجَمْعُ الشُّهَدَاءُ وَالشَّهِيدُ: الْقَتِيلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَقَدْ أُسْتَشْهِدَ فُلَانٌ. وَالْأَسْمُ الشَّهَادَةُ» (Al-Jawhari, 1989).

تقریباً همه منابع لغوی، از قدیم تا معاصر، این دو معنا (شاهد و مقتول فی سبیل الله) را برای واژه شهید آورده‌اند. این دو، مشهورترین معانی برای کلمه شهید هستند.

برای درک بهتر معنای شهید و شاهد، نیاز است که مصدرهای شهود و شهادت نیز معنا شود. شهود به معنای حضور و شهادت به معنای حضور همراه با مشاهده است، چه این مشاهده با چشم سر باشد و چه با چشم بصیرت (Al-Isfahani, 1991). پس قول و سخن شاهد باید همراه با علمی باشد که با مشاهده حاصل شده است. البته این در مباحث مادی است؛ ولی در مباحث ماوراءالطبیعی، مورد بحث فرق می‌کند.

چنان که دیده شد، واژه شهید با شاهد عجین شده است و آن دو را به یک معنا آورده‌اند. اما می‌توان فرقی بین این دو در معنای متبادر به ذهن مخاطب قرار داد و آن این است که شاهد در مقام حدوث است و شهید در مقام ثبوت است؛ یعنی زمان تحمل شهادت، مقام حدوث و شاهد است و زمانی که تحمل شهادت ثابت و محکم شد، این دیگر مقام ثبوت و شهید است (Al-Turayhi, 1956).

در برخی از کتب لغت، معنای مقتول فی سبیل الله برای واژه شهید، معنای عرف شرعی لحاظ شده است (Al-Zabidi al-Wasiti, 1993; Sa'di Abu, 1988).

از این معنای ذکر شده در کتاب تاج العروس و القاموس، می‌توان برداشت کرد که در صدر اسلام، استفاده از واژه شهید فقط در معنای مقتول فی سبیل الله بوده است و در موارد دیگر، از جمله آنچه در روایات آمده که غرق شده و... شهید هستند، به کار نمی‌رفته است.

البته معانی دیگری نیز برای شهید ذکر کرده‌اند که مشهور نیست و متأثر از برداشت محقق از معانی آیات قرآن است. برای مثال، شهید را مترادف با حی آورده‌اند که نشئت گرفته از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران است (Al-Azhari). [وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹)] و یا لسان العرب شهید را به معنای حاضر آورده است که اشاره به اصل معنایی شهد دارد که به معنای حضور همراه با مشاهده است.

معنای «شهید» در متون پیش‌اسلامی

کلمه شهید در دوران قبل از اسلام به معنای گواه است و این را می‌توان از اشعار شاعران جاهلیت به دست آورد، چنان که حارث بن حلزَه چنین سروده است:

و هو الرَّبُّ و الشَّهِيدُ عَلَى يَوْمِ

مِ الْحَيَارَيْنِ وَ الْبَلَاءِ بَلَاءِ

(آن بت) پروردگار و گواه است بر روز حیارین... (Al-Jawhari, 1989).

کلمات هم‌ریشه شهید نیز در اشعار جاهلیت به معنای گواه هستند؛ مانند کلمه اشهد و مشهد که در معلقه طرفه بن العبد بن سفیان بکری (۵۴۳-۵۶۹م) آمده است:

أَلَا أَيُّهَا الزَّاجِرُ احْضُرْ الْوَعْدِ

وَأَنْ أَشْهَدَ اللَّذَاتِ هَلْ أَنْتَ مُخَلَّدِي

هان، ای کسی که از شرکت در جنگ مرا منع می‌کنی و از خوش‌گذرانی و عیاشی باز می‌داری، آیا تو مرا جاویدان خواهی ساخت؟

اشهد اللذات: حاضر شوم در مجالس لذات. (بیت ۵۵)

یا در جایی که می‌گوید:

و قَرَّبْتُ بِالْقَرَبِيِّ وَجَدَكَ اُنِّي

مَتَى يَكُ اَمْرٌ لِلنَّكِيَّةِ اَشْهَدُ

و خود را به‌وسیله خویشاوندی پیش آوردم... در سخت‌ترین موارد،

حاضر و آماده یاری هستم.

وی کلمه مشهد را نیز به همین معنا آورده است:

و لَا تَجْعَلِنِي كَامِرِي لَيْسَ هُمُ

كَهْمِي وَلَا يُغْنِي غَنَائِي وَ مَشْهَدِي

مشهد: حاضر شدن برای کارهای مهم و مشکل.

آنچه روشن است، این است که کلمه شهید در دوران جاهلیت به

معنای مقتول فی سبیل الله نیامده است.

اعراب در دوران جاهلیت، مرگ با شمشیر و کشته شدن در میدان

نبرد را افتخار خود می‌دانستند و به یکدیگر تفاخر می‌کردند. آن‌ها

به قدری به جنگ و غارت خو کرده بودند که دوست می‌داشتند در

میدان نبرد عرضه شمشیر و نیزه‌ها گردند و بر خاک افتند و نشان

پاره پاره شده، خوراک درندگان و پرندگان شوند؛ اما در رختخواب

نمیرند تا بدین گونه در فهرست کشته شدگان نیک فرجام جاهلیت

جاودانه گردند. برایشان میته کریمه، آن میته‌ای بود که در میدان

جنگ و در کنار شن و ریگ بیابان به ضرب شمشیر کشته شود (Ali, 1970).

اما باین وجود، در هیچ متن و شعر تاریخی آورده نشده است

که برای کشته شدگان خود واژه شهید را به کار ببرند.

بررسی اشعار جاهلی و نیز کاربردهای واژه «شهید» و مشتقات آن در

آیات مکی قرآن (مانند بقره: ۲۳ و ۱۳۳) نشان می‌دهد که معنای

محوری این واژه، «حاضر»، «ناظر» و «گواه» است. در این بافت، هیچ

ارتباط ذاتی بین «شهید» و مفهوم «کشته شدن» وجود ندارد. در شعر

جاهلی، واژه در اشاره به گواه در میثاق‌ها یا حاضر در صحنه‌ای مهم

به کار رفته است.

کاربرد «شهید» در قرآن کریم: تحلیل مقایسه‌ای آیات

مکی و مدنی

بعد از نگاه برون‌دینی به معنای واژه شهید، حال باید نگاه درون‌دینی

به آن کرد و معنای شهید را در قرآن و کلام پیامبر (ص) و اصحاب

ایشان مورد بررسی قرار داد. اهمیت این بحث به این علت است که

قرآن، کلام خدا، و روایات پیامبر (ص)، هر دو حجت شرعی است

و از طرف دیگر، سیر تحول این کلمه به‌خاطر بار معنایی بسیار

مقدسش باید از منظر مقدس‌ترین متون پیگیری شود.

در آیات مبارکه قرآن کریم، کلمه «شهید» ۳۳ بار به کار رفته که ۱۴

مورد آن در مکه و ۱۹ مورد آن در مدینه نازل شده است و جمع

شهید، یعنی کلمه «شهداء»، ۱۹ بار ذکر شده که ۳ بار در مکه و ۱۶

بار در مدینه نازل شده است. کلمه شهید را مترجمان به معنی گواه،

حاضر، ناظر و شاهد معنا کرده‌اند؛ چنان که در آیات ذیل آمده است:

وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا... وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ (بقره: ۲۳)؛

و در آیه اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ... (بقره: ۱۳۳)؛

شهادت، به معنای واقعی و کامل کلمه، ابتدا و ذاتاً متعلق به پروردگار

متعال است: «اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا» (نساء: ۳۳). حضور

پروردگار جهان در کنار همه موجودات جهان، نظارت مستمر و

گسترده و بی‌حدومرز بر آن‌هاست. او بر احوال موجودات آگاه و

قضاوت او در جهان هستی ساری و جاری است.

در مرتبه بعد از خداوند، شهادت از ویژگی‌های پیامبر (ص) [...] وَ

يَكُوْنُ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِيدًا (بقره: ۱۴۳) [...] و ملائکه [...] وَ جَاءَتْ كُلُّ

نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (ق: ۲۱) [...] است و در مرتبه سوم، مسلمانان و

مؤمنان دارای این مقام و خصوصیت هستند [...] وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

أُمَّةً وَ سَطًا لِّتَكُوْنُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ (بقره: ۱۴۳) [...] و در مرتبه چهارم،

اعضا و جوارح انسان دارای این مقام هستند [...] اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَیْ

أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمُنَا اَیْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ (یس: ۶۵).

آنچه بین محققان حوزه‌های قرآنی معاصر معروف است، این است که در قرآن، شهید به معنای مقتول فی سبیل الله نیامده است و قاتل این نظریه، مرحوم علامه طباطبایی است. ایشان در تفسیر آیه ۱۴۰ آل عمران می‌فرمایند: «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (که می‌فرماید: خدای تعالی از شما گواهانی می‌گیرد)، منظور از گواهان، گواهان اعمال است، نه شهیدان به معنای کشتگان در معرکه جنگ؛ چون شهید به این معنا در هیچ جای قرآن نیامده و به این معنا از الفاظی است مستحدث که اخیراً در جامعه اسلامی اصطلاح شده است (Tabataba'i, 1995).

ایشان دو ادعا را مطرح کردند: ۱. در قرآن، شهید به معنای من قتل فی سبیل الله نیامده است. ۲. این معنا برای کلمه شهید اخیراً مصطلح شده و قبلاً نبوده است.

به این دو ادعا اجمالاً پاسخ داده خواهد شد؛ اما جواب تفصیلی آن نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد.

در سه آیه از آیات قرآن کریم، مفسران قدیم و معاصر، اعم از شیعه و اهل سنت، کلمه شهید را به معنای مقتولین فی سبیل الله آورده‌اند: در آیه ۱۹ سوره حدید، آیه ۱۴۰ سوره آل عمران و آیه ۶۹ سوره نساء.

قبل از ذکر نقل قول مفسران، تذکر این نکته لازم است که هر سه این آیات مدنی هستند و در تفاسیر، آیه‌ای نیست که مکی باشد و مفسران معنای من قتل فی سبیل الله را از آن اراده کرده باشند.

با هجرت پیامبر (ص) به مدینه و آغاز مرحله جهاد نظامی، واژه «شهید» در بافت جدیدی قرار گرفت. مهم‌ترین عامل، هم‌نشینی این واژه با مفهوم «قتل فی سبیل الله» در گفتمان جامعه نوپای اسلامی بود. برای نمونه، در آیات مدنی مانند آیه ۱۴۰ آل عمران که پس از جنگ احد نازل شد، عبارت «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» در سیاقی قرار دارد که به کشته‌شدگان این جنگ اشاره دارد. این هم‌نشینی، سنگ‌بنای انتقال تدریجی معنا بود. تحلیل فرانکس نشان می‌دهد کاربرد واژه در سیاق‌های مرتبط با جنگ، پس از هجرت افزایش یافته است.

مقاتل بن سلیمان (۷۶۷م) در تفسیر آیه ۱۹ سوره حدید [وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ...] می‌فرماید:

«وَالشُّهَدَاءُ يَعْنِي مَنْ اسْتَشْهَدَ مِنْهُمْ» (Muqatil ibn, 2002).
همچنین، طبری در جوامع‌الجامع همین نظر را ذکر می‌کند:
«وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ»، پاداش آنان که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، در نزد پروردگارشان است (Al-Tabrisi, 1999; Mughniyah, 1996).

مفسران اهل سنت نیز شهید را در این آیه به معنای مقتولین فی سبیل الله آورده‌اند. طبری (۹۲۳م) در این باره می‌نویسد:

در روایتی که از عبدالله به دست ما رسیده است، شهید در این آیه به معنای مقاتلین در راه جهاد اکبر و اصغر اطلاق شده است (Al-Alusi, 1994; Al-Dinawari, 2003; Al-Suyuti, 1984; Al-Tabarani, 2008; Al-Tabari, 1992; Al-Zamakhshari, 1987; Qutb, 2004; Tantawi, 1997).

آیه ۱۴۰ سوره آل عمران [...] لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ...] در واقعه احد نازل شده است و مفسران در این آیه نیز بعضاً با قطعیت یا احتمال گفته‌اند مراد از شهید، من قتل فی سبیل الله است. از باب نمونه، تفسیر جوامع‌الجامع می‌نویسد: «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»؛ در معنی این جمله دو قول است:

الف: تا به وسیله شهادت، کسانی را که در روز احد شهید شده‌اند، گرامی دارد.

ب: تا خداوند کسانی از شما را که برای گواه‌بودن بر امت‌های دیگر در قیامت صلاحیت دارند، برگزیند (Al-Tabrisi, 1996; Fayd Kashani, 1994; Makarem Shirazi, 1992; Mughniyah, 1999).

جامع‌البیان نیز در ضمن روایات زیادی در پی اثبات این است که شهید در این آیه به معنای من قتل فی سبیل الله است. او می‌گوید:

«وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ فَإِنَّهُ يَعْنِي: وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، وَلِيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ: أَيْ لِيَكْرِمَ مِنْكُمْ بِالشَّهَادَةِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْرِمَهُ بِهَا وَالشُّهَدَاءُ جَمْعُ

شهید» (Al-Dinawari, 2003; Al-Suyuti, 1984; Al-

Tabari, 1992; Maybudi, 1992; Qutb, 2004).

مفسران در آیه ۶۹ سوره نساء [وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ] نیز، مانند دو آیه قبل، مقتول فی سبیل الله را معنای شهید می‌دانند؛ چنان‌که در تبیان آمده است:

«وَالشُّهَدَاءُ جَمْعُ شَهِيدٍ. وَهُوَ الْمَقْتُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (Al-Kufi, 1989; Al-Tabrisi, 1996; Al-Tusi; Fayd Kashani, 1994; Makarem Shirazi, 1992; Mughniyah, 1999; Muqatil ibn, 2002).

اهل سنت نیز همین معنا را تأیید کرده‌اند که برای اختصار، فقط آدرس داده می‌شود (Al-Baydawi, 1997; Al-Dinawari, 2003; Al-Jurjani, 2009; Al-Tabarani, 2008; Al-Tabari, 1992; Tantawi, 1997).

پس می‌توان گفت برداشت‌های مفسران که متکی به روایات یا قول صحابه یا شأن نزول آیه بوده است، می‌تواند ناقض این ادعای مستحدث بودن واژه شهید به معنای «من قتل فی سبیل الله» باشد. علاوه بر اقوال مفسران، روایاتی وجود دارد که این ادعا را نقض می‌کند. برای اختصار، در اینجا دو روایت آورده می‌شود.

عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ (Al-Arusi, 1994).

منهال دعا برای شهادت را از امام درخواست کرد و امام پیوندی بین شهادت در راه خدا و شهادت در نزد خدا، به عنوان شاهد، برقرار کردند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: شیعیان ما صدیق و شهید هستند. سؤال می‌شود چطور امکان دارد، درحالی‌که اکثر آن‌ها در رختخواب (مرگ طبیعی) فوت می‌کنند؟ حضرت فرمودند: آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای؟ سپس آیه ۱۹ سوره حدید را قرائت کردند (Al-Majlisi).

امام در اینجا نیز معنای شهید را گسترش می‌دهد و شیعیان را داخل در جرگه شهدا قرار می‌دهد و به نوعی معنای شهید را توسعه می‌دهد. نکته‌ای که از این روایات به دست می‌آید، این است که عرف آن زمان، شهید را به معنای مقتول فی سبیل الله می‌دانستند و معصومین این دامن را گسترش دادند و شامل دیگران نیز شد.

ادعای دوم علامه در ضمن توضیحات بالا جواب داده شد؛ چون کلماتی از صحابه و معصومین وجود دارد که شهید را به معنای مقتول فی سبیل الله گرفته‌اند، لذا این واژه از صدر اسلام وجود داشته است.

تطور معنایی در روایات و گفتمان تاریخی صدر اسلام

این انتقال معنایی در گفتمان روایی و تاریخی به سرعت تثبیت شد. القاب و عباراتی چون «سیدالشهداء» برای حمزه بن عبدالمطلب و نیز گفتار اصحاب (مانند سخن عبدالله بن جحش در سرب نخله که یارانش را بین «الشهادة» و «الرجعة» مخیر کرد) گواه آن است که این معنا در عرف جامعه صدر اسلام پذیرفته شده بود. احادیث نبوی نیز با گسترش معنای «شهید» به برخی مرگ‌های غیرجنگی (مانند مرگ در راه دفاع از مال)، در عین حفظ محوریت معنای «مقتول فی سبیل الله»، به غنای این مفهوم افزودند.

شهید در کلام پیامبر (ص)

از رسول اکرم (ص) روایات زیادی در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است که شهید را به معنای مقتول فی سبیل الله آورده‌اند. تعدادی از این روایات در ذیل آیاتی است که قبلاً در مورد آن‌ها بحث شد. در تفسیر الدر المنثور آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: کسی که برای حفظ دین و جان‌ش مهاجرت کند... در هنگام مرگ، خداوند با او معامله شهید را می‌کند. سپس آیه ۱۹ حدید را قرائت کردند (Al-Suyuti, 1984).

همچنین، در روایتی دیگر فرمودند: کسی که برای گرفتن حق (مال) خود کشته شود، او به منزله شهید است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ» (Al-Kulayni, 1987). در این شکی نیست که پیامبر (ص) بارها شهید را در معنای مقتول فی سبیل الله ذکر کرده‌اند؛ بلکه مهم این است که ایشان بین شهید

فی سبیل الله و مرگ به انحای مختلف ارتباط برقرار کرده‌اند و انگار معنای مقتول فی سبیل الله، یک معنای پذیرفته شده‌ای بوده که نیاز به هیچ قرینه‌ای نداشته و استفاده از واژه شهید در سایر معانی، نیاز به تأکید، ابرام، قرینه و... داشته است. این در کلام اصحاب نیز به وضوح فهمیده می‌شود که شهید به معنای عرفی آن، کاملاً متداول و پرکاربرد بوده است.

حمزه، سیدالشهداء

یکی از مؤیدات برای اثبات استفاده واژه شهید در معنای مقتول فی سبیل الله در صدر اسلام، لقب عمومی پیامبر (ص) است. حضرت حمزه در جنگ احد توسط برده‌ای به نام وحشی به شهادت رسیدند و بدنشان مثله شد و رسول الله (ص) به ایشان لقب سیدالشهداء را دادند؛ چنان‌که عسقلانی همین مطلب را ذکر کرده است:

«لَقَبَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَسَدَ اللَّهِ، وَ سَمَاهُ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ» (Ibn Hajar).

و در روایتی در منابع شیعه، پیامبر (ص) این صفت را برای عمومی خود ذکر می‌کنند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلَبِ... وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ» (Ibn Babawayh, 1997).

همچنین، در کلام ائمه (ع) این لقب برای حضرت حمزه بارها تکرار شده و با انتساب خود به حضرت حمزه، در برابر دیگران تفاخر یا اثبات شرافت در برابر دشمنان می‌کردند.

حضرت سیدالشهداء در سرزمین کربلا سخنانی را برای اتمام حجت خطاب به دشمنان فرمودند و نسبشان را به آن‌ها یادآور شدند و در ضمن این سخنان فرمودند:

«... قَالَ أَتَشُدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ عَمُّ أَبِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» (Ibn Babawayh, 1997).

که در این جمله، امام لقب سیدالشهداء را برای حضرت حمزه آورده‌اند.

این چند روایت، مقدار کمی از حجم زیاد روایات در این باب بود که آورده شد و همین تعداد اثبات می‌کند که این صفت سیدالشهداء

در صدر اسلام مشهور بوده و همه معنای مقتول فی سبیل الله را از آن قصد می‌کرده‌اند؛ لذا این نیز قرینه است برای اینکه شهید در صدر اسلام به معنای اصطلاحی امروز، استعمال فراوان داشته است.

شهید در کلام اصحاب

اصحاب نیز به مناسبت‌های مختلف از این واژه شهید استفاده می‌کردند و حتی گفتارشان یکی از منابع برای تفسیر آیات شده است؛ چنان‌که در تفسیر آیات گذشته، اهل سنت از کلام اصحاب درباره شهید (مقتول فی سبیل الله) به عنوان یک دلیل نقلی استفاده کردند.

حضرت علی (ع) که جزو اصحاب بی نظیر پیامبر (ص) هستند، می‌فرمایند:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (Al-Sharif al-Radi, 1993).

شهید در این روایت حضرت، به معنای مقتول فی سبیل الله است. یکی از اصحاب پیامبر (ص)، عبدالله بن جحش است که حضرت او را به رهبری گروهی به جنگی می‌فرستند که مشهور است به سریه نخله و این سریه قبل از جنگ بدر بوده است. وی خطاب به افرادش می‌گوید: «لَسْتُ مُسْتَكْرِهَا مِنْكُمْ أَحَدًا فَمَنْ كَانَ يُرِيدُ الشَّهَادَةَ فَلْيَمِضْ لِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ أَرَادَ الرَّجْعَةَ فَمِنْ الْآنَ» (Al, 1985).

عبدالله در اینجا شهادت را به معنای مقتول فی سبیل الله آورده است و اصحاب خود را بین شهادت و برگشت مخیر کرده است. در جایی دیگر، به نقل از خلیفه دوم چنین آمده است که او در مورد فردی که اسلام آورده بود، گفت: او اسلام آورد و مسلمانی را به‌خوبی به‌جا آورد و در راه خدا جهاد کرد تا در واقعه بدر معونه به شهادت رسید (Al, 1985).

این چند نمونه از صدها مورد است که اصحاب پیامبر (ص) این واژه را در مقتول فی سبیل الله استفاده کرده‌اند. اما یک نکته در اینجا قابل تأمل است و آن این است که در هیچ منبع تاریخی نیامده است

که پیامبر (ص) یا یکی از اصحاب ایشان این واژه را با این معنای خاص، قبل از هجرت به کار برده باشند. تمام این وقایع و گفتارها و حتی آیاتی که مفسران قائل به کاربرد واژه شهید به معنای موردنظر در آن هستند، همه بعد از هجرت اتفاق افتاده است و قبل از هجرت، شهید به معنای گواه بوده است؛ درحالی که قبل از هجرت، شهید فی سبیل الله وجود داشته است.

در منابع تاریخی ذکر شده است که مسلمانان از ابتدای دعوت علنی پیامبر (ص) به نبوتشان مورد آزار قرار گرفته‌اند و حتی تعدادی از آن‌ها به شهادت رسیده‌اند. اما این شهدا قبل از هجرت با نام شهید یاد نمی‌شده‌اند و بعد از هجرت به آن‌ها شهید گفته‌اند. این شهدا عبارت‌اند از:

الف: سمیه، دختر خباط، کنیز ابو حذیفه، مادر عمار

ب: یاسر، پدر عمار

ج: عبدالله، فرزند یاسر و برادر عمار (Ibn Hajar)

مقایسه عوامل درون‌دینی تحول معنایی با دیدگاه‌های برون‌دینی

آیا شهید به معنای مقتول فی سبیل الله متأثر از مسیحیت است؟

بعضی محققان فرضیه‌ای مطرح کرده‌اند که این معنای واژه شهید برگرفته از فرهنگ مسیحیت است که در این مقاله به گوشه‌ای از این تحقیق اشاره و سپس نقد می‌شود (Jeffery, 1993).

ایشان می‌فرماید: در اصطلاح امروز، شهید به کسی گفته می‌شود که در راه هدفی مقدس کشته شده باشد. ایشان با ذکر این ادعا و جملاتی که مکرر در مقاله‌شان آورده‌اند، در پی اثبات این هستند که در صدر اسلام، شهید به معنای گواه است و گفته شد که در روایات و محاورات معمول بین اصحاب، شهید به معنای مقتول فی سبیل الله، یک واژه پذیرفته شده و معمول بوده است و تعدادی شاهد تاریخی برای آن آمد.

نویسنده در ادامه، برای اثبات تأثیر فرهنگ مسیحیت بر مسلمانان می‌گوید: مسیحیان به کسانی که بر سر عقاید مسیحی خود آزار دیده‌اند و کشته شده‌اند، شهید می‌گویند و مریم را شهید غم می‌دانند؛

چون او در پای صلیب، با دیدن جنازه فرزندش، رنجی را تحمل کرد که مقامش از شهید بالاتر است.

در نقد این گفتار باید به چند مسئله اشاره شود: الف: گفته شد که واژه شهید به معنای مقتول فی سبیل الله بعد از هجرت مصطلح شد و قبل از هجرت از این واژه استفاده نشده است. اگر بحث تأثیرپذیری باشد، چرا مسلمانان قبل از هجرت به شهدای خود شهید نمی‌گفتند؟ در صورتی که به نقل تاریخی، سه مسلمان قبل از هجرت در اثر شکنجه مشرکان به شهادت رسیده بودند.

ب: شهید به معنای مقتول فی سبیل الله، بنا به دلایل متعدد که از اول مقاله بیان شد، فقط بر کسانی اطلاق می‌شد که در راه خدا جنگیده باشند و در نبرد کشته شده باشند، اما شهید در مسیحیت معنای عام‌تری دارد و به معنای کسی است که بر سر عقاید خود ایستاده و آزار دیده و کشته شده است و این دو معنا در مسیحیت و اسلام با هم متفاوت است. چطور ممکن است مسلمانان این واژه را از مسیحیت بگیرند و هنوز در ابتدای استفاده از آن، معنای آن را تغییر دهند؟ علاوه بر این، تعریف مسیحیت از شهید بسیار مناسب شهدای قبل از هجرت است، در صورتی که مسلمین یا خود پیامبر (ص) آن زمان شهید را برای آن‌ها به کار نبرده است. ایرادات دیگری نیز به این تحقیق وارد است که اینجا محل طرح و بحث آن نیست و مقاله جداگانه‌ای می‌طلبد.

تحلیل عوامل محرک تحول معنایی: تحلیل درون‌دینی

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد عوامل درون‌دینی در این تحول نقش محوری داشته‌اند:

۱. تجربه تاریخی و گفتمان‌سازی: وقایع شهادت در جنگ‌هایی چون بدر و احد، نیاز به زبانی برای تقدس‌بخشی و معنابخشی به این فداکاری‌ها ایجاد کرد.
۲. بازخوانی و تفسیر قرآن: مفسران و راویان با استناد به آیات مدنی (مانند آل عمران: ۱۶۹ که شهدا را زنده می‌داند) و ارتباط آن با مصادیق عینی، به تحکیم معنای جدید کمک کردند.

۳. شکل‌گیری فرهنگ ایثار: جامعه اسلامی در حال شکل‌گیری، برای تقویت انسجام و روحیه خود، نیازمند ایده‌هایی چون پاداش اخروی شهادت بود. معنای جدید «شهید» به‌خوبی پاسخ‌گوی این نیاز گفتمانی بود.

در مقابل، نظریه تأثیرپذیری از مسیحیت با چالش‌هایی مواجه است: اولاً، معنای «شهید» در مسیحیت اولیه عمدتاً بر «گواهی دادن به عقیده، حتی تا پای مرگ» دلالت داشت و الزاماً در بستر جنگ نبود، درحالی‌که در اسلام، پیوند اولیه با «جهاد نظامی» برقرار شد. ثانیاً، شواهد متنی نشان می‌دهد کاربرد این معنا برای کشته‌شدگان مسلمان، بلافاصله پس از نخستین درگیری‌های نظامی ظهور کرد، نه در دوره مکی که احتمال تأثیرپذیری بیرونی بیشتر بود.

در مبحث شهید در قرآن گفته شد که مقام شهادت و صفت شهید، اولاً و بالذات از آن خداوند است و در آیات فراوان، به خداوند صفت شهید اطلاق شده است و بعد از خداوند، پیامبر و ملائکه مقام شهادت را به دوش می‌کشند و بعد از آنها، این مقام به مؤمنان می‌رسد و مؤمنان در پیشگاه عدل الهی شهادت می‌دهند. آیا همه مسلمانان می‌توانند به این مقام برسند؟ جواب قطعاً منفی خواهد بود و تنها کسانی لیاقت این شهادت را دارند که خداوند صادق و درست‌کاربودن آن‌ها را تصدیق کرده باشد و به تعبیری، آن‌ها باید در دنیا تمام تلاش خود را برای انجام فرایض الهی انجام داده باشند. این‌ها قطعاً از شاهدان خواهند بود. با این مقدمه باید گفت کسی که باارزش‌ترین مملوکش، یعنی جان، را در راه خدا تقدیم می‌کند، او تمام تلاش خود را برای کسب مقام رضایت الهی انجام داده است و به‌حق لایق مقام شهادت الهی است و این کامل‌ترین و تمام‌ترین مصداق برای شهید است. چنان‌که خود پیامبر (ص) فرمودند: بالاتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود و بالاتر از کشته‌شدن در راه خدا، خیر و نیکی نیست (Al-Nuri, 1988). لذا انتهای نقطه عبادت الهی، شهادت است.

و در حدیثی دیگر، شهادت را آرزوی خود می‌دانند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ (لَوْ لَا أَنَّ رِجَالاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تُطِيبُ أَنْفُسَهُمْ) لَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ» (Al, 1981).

بارها کشته‌شدن در راه خدا، آرزوی کسی است که تمام خلق، اگر بندگان کنند، به مقام بندگی او نمی‌رسند و همه خلاق به مقام و منزلت ایشان غبطه می‌خورند.

لذا من قتل فی سبیل الله در کلام پیامبر (ص)، بالاترین نقطه عبودیت است که به او مقام شهادت در پیشگاه خداوند اعطا شده است و باقی افراد و تلاش‌های ایشان با این مقام (من قتل فی سبیل الله) ارزیابی می‌شود؛ مانند روایتی که رسول‌الله فرمود:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ» (Al-Kulayni, 1987).

او به‌منزله شهید است؛ یعنی خود شهید نیست، بلکه از نظر لطف الهی به‌عنوان شهید تلقی می‌شود.

البته دلایل مختلف دیگری نیز آورده‌اند که علت تغییر معنای شهید است و در کتاب تاج العروس به آن پرداخته شده است:

چون فرشتگان الهی در هنگام شهادت در بالین او حاضر می‌شوند و در غسل و دفن حاضرند یا در انتقال روحش به بهشت، او را همراهی می‌کنند.

اطلاق لفظ شهید بر مقتول فی سبیل الله به‌خاطر این است که خداوند و فرشتگان، گواه بهشت برای آن فرد هستند و بهشت را برای او شهادت می‌دهند.

شهادت دادن مقتول فی سبیل الله همراه پیامبر (ص) بر ضد امت‌هایی که ارسال پیامبران الهی را انکار می‌کنند نیز می‌تواند دلیلی بر نقل معنای شهید باشد و مؤید این نظر، آیه ۱۴۳ سوره بقره است که می‌فرماید: «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً». همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است.

البته نظر مؤلف آنچه بود که ذکر شد و این ادله، خود جای بحث و گفت‌وگوی بسیار دارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که تحول معنایی واژه «شهید» از «شاهد» به «مقتول فی سبیل‌الله»، فرایندی تدریجی، تاریخی و عمدتاً درون‌زا بود. این تحول نه از طریق جایگزینی ناگهانی، بلکه از طریق تخصیص معنایی و انتقال استعاری صورت گرفت. معنای اولیه «حاضر/گواه» به موجودی (کشته‌شده در راه خدا) که بر اساس باورهای جدید اسلامی، «زنده و حاضر نزد پروردگار» تلقی می‌شد، اطلاق گردید و به تدریج به معنای مسلط بدل شد.

این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات زبانی در صدر اسلام، صرفاً پدیده‌ای ادبی نبوده، بلکه بازتابی از تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و اعتقادی جامعه در حال تکوین اسلامی است. مفهوم «شهید» با بار ارزشی والای خود، به سنگری ایدئولوژیک برای تقویت روحیه جمعی و تبیین فلسفه فداکاری در راه عقیده تبدیل شد.

پیشنهادها: برای تکمیل این پژوهش، پیشنهاد می‌شود:

۱. مطالعه تطبیقی تحول این مفهوم در دیگر سنت‌های دینی (مانند یهودیت و مسیحیت) با روش‌شناسی مشابه.
۲. تحلیل کمی فرکانس و هم‌آیندهای واژه «شهید» در مجموعه‌های بزرگ متون تاریخی و روایی اسلامی.
۳. بررسی تأثیر این تحول معنایی بر دیگر مفاهیم مرتبط مانند «جهاد»، «حیات» و «موت» در گفتمان اسلامی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

یکی دیگر از وجوه متصور در نقل معنای شهید این است که طبق آیه ۱۴۹ آل عمران، شهداء را زنده بدانیم؛ لذا آن‌ها نمرده‌اند، بلکه زنده و نزد خدا شاهد و حاضرند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان‌اند.

شهید به ملک و ملکوت خداوند شهادت می‌دهد و این شهادت دادن شهید می‌تواند یکی از وجوه نقل معنای شهید از شاهد به کشته‌شده در راه خدا باشد.

یکی دیگر از مواردی که می‌توان درباره این نقل معنا گفت، این است که چون شهید برای شهادت حق قیام کرده و تا آخرین نفس در حفظ ارزش‌های الهی ایستاده است، به او شهید گفته می‌شود. شهید شهادت می‌دهد که خداوند چه کرامت و نعمت بزرگی را در مقابل کشته‌شدنش در راه خدا به او عنایت کرده است و این شهادت بر نعمت، می‌تواند علت نقل معنای شهید باشد.

چون برای شهید شهادت داده شده که این فرد مؤمن است و عاقبت به‌خیر می‌شود، لذا لفظ شهید بر آن اطلاق شده است. چون برای شهید، شهادی وجود دارد که به کشته‌شدن او در راه خدا شهادت می‌دهد، به او اطلاق شهید شده است و آن شاهد، خون شهید است.

یکی دیگر از وجوه متصور در انتقال معنایی در لفظ شهید این است که بگوییم چون او شاهد جنگ‌ها و پیکارها بوده، به او شهید می‌گویند.

در کلام عرب، شاهدۀ به معنای زمین است و چون شهید در هنگام شهادت روی زمین می‌افتد، به او شهید می‌گویند (Al-Zabidi al-Wasiti, 1993).

EXTENDED ABSTRACT

The semantic history of religious terminology constitutes a central field of inquiry in historical semantics because religious words frequently undergo conceptual changes in response to

transformations in belief, ritual practice, collective experience, and social organization. The term *shahīd* is particularly significant in this respect. In contemporary Islamic discourse, it primarily denotes a person killed in the cause of God;

however, lexical, Qur'anic, poetic, exegetical, narrative, and historical evidence suggests that this technical meaning was not the earliest or exclusive signification of the term. Its foundational meaning was closely associated with witnessing, presence, observation, and testimony. Classical Arabic lexicographers generally define *shahīd* as synonymous with *shāhid*, while also recording its later juridical and religious application to one killed in the cause of God. Al-Farahidi relates the term to the act of witnessing and giving testimony, whereas Al-Jawhari explicitly records both “witness” and “one killed in the cause of God” among its established meanings (Al-Farahidi, 1989; Al-Jawhari, 1989). Similarly, al-Isfahani explains the semantic relationship among presence, observation, and testimony, indicating that testimony entails a form of knowledge grounded in direct or inward perception (Al-Isfahani, 1991). The present study therefore investigates how *shahīd* developed from the general meaning of “witness” or “one who is present” into the specialized religious meaning of “one killed in the cause of God.” It addresses three principal questions: what the term meant in pre-Islamic and early Meccan contexts, how its semantic center changed during the Medinan and post-Prophetic periods, and whether this transformation resulted primarily from internal Islamic developments or from external influences, particularly Christian martyr traditions. By examining the chronological distribution and contextual associations of the word, the study seeks to provide a systematic account of semantic specialization within the formative discourse of early Islam.

The study adopts historical semantics as its principal theoretical framework and employs a descriptive-analytical, documentary research design. Historical semantics examines changes in lexical meaning across successive periods by relating linguistic developments to their social, intellectual, cultural, and religious contexts. In particular, the analysis draws on Ullmann's classification of semantic change, including semantic specialization, generalization,

metaphorical transfer, and movement between concrete and abstract meanings (Ullmann, 1962). The corpus was assembled from several categories of primary and secondary sources: pre-Islamic poetry, especially the *Mu‘allaqāt* and related poetic materials; the Qur'an, with attention to the distinction between Meccan and Medinan revelations; early and later Qur'anic commentaries; Shi'i and Sunni hadith collections; biographies of the Prophet; accounts of the early military expeditions; and classical Arabic dictionaries. The lexical materials were examined through sources such as *Kitāb al-‘Ayn*, *al-Ṣiḥāḥ*, *Lisān al-‘Arab*, *Tāj al-‘Arūs*, and *Mufradāt Alfāz al-Qur‘ān* (Al-Farahidi, 1989; Al-Isfahani, 1991; Al-Jawhari, 1989; Al-Zabidi al-Wasiti, 1993; Ibn Manzur, 1993). Qur'anic interpretations were compared across early and later exegetical traditions, including the works of Muqatil ibn Sulayman, al-Tabari, al-Tabrisi, al-Zamakhshari, al-Suyuti, al-Alusi, Tabataba'i, Mughniyah, Makarem Shirazi, Qutb, and Tantawi (Al-Alusi, 1994; Al-Suyuti, 1984; Al-Tabari, 1992; Al-Tabrisi, 1996; Al-Zamakhshari, 1987; Makarem Shirazi, 1992; Mughniyah, 1999; Muqatil ibn, 2002; Qutb, 2004; Tabataba'i, 1995; Tantawi, 1997). The evidence was organized into three chronological phases: the pre-Islamic and Meccan period, the early Medinan period, and the later Medinan and post-Prophetic period. Within each phase, the study analyzed the semantic field of *shahīd*, its recurrent collocations, its syntagmatic relationship with terms such as testimony, faith, death, fighting, and the cause of God, and the gradual displacement of its earlier semantic center.

The findings concerning the pre-Islamic and Meccan phases indicate that the primary meaning of *shahīd* was “witness,” “observer,” or “one who is present.” Pre-Islamic poetic evidence employs *shahīd* and related forms such as *ashhadu* and *mashhad* in contexts of presence, participation, observation, solemn testimony, or attendance at an important event. In the poetry attributed to al-Harith ibn Hillizah, for example, *shahīd* denotes a witness to a momentous event rather than a person

slain in battle. Similarly, cognate forms in the poetry of Tarafah ibn al-Abd refer to being present at occasions of pleasure, conflict, or communal importance. These usages correspond closely to the lexical definitions preserved in the classical dictionaries (Al-Farahidi, 1989; Al-Jawhari, 1989). Although pre-Islamic Arab culture strongly valorized courage, warfare, honorable death, and being killed by the sword rather than dying in bed, surviving texts do not indicate that Arabs conventionally applied the term *shahīd* to their warriors who died in battle. Accounts of pre-Islamic Arab society describe death in combat as a source of honor and collective pride, yet the relevant vocabulary did not establish an intrinsic semantic connection between *shahīd* and battlefield death (Ali, 1970). The early Meccan Qur'anic uses likewise preserve the meanings of witness, observer, guarantor, or one present at an event. In verses such as Qur'an 2:23 and 2:133, the plural *shuhadā'* refers to witnesses or persons present, not to those killed for religion. The broader Qur'anic semantic field also attributes perfect witnessing primarily to God, then to the Prophet, angels, believers, and even human bodily organs that testify to human actions. In this stage, *shahīd* remained embedded in the conceptual domain of testimony, knowledge, presence, and judgment. Consequently, neither the pre-Islamic poetic corpus nor the earliest Qur'anic contexts support the assumption that "one killed in the cause of God" was an original or universally established meaning of the term.

The decisive semantic development occurred in the Medinan period, when the emerging Muslim community encountered military conflict, collective sacrifice, and the deaths of believers in battles such as Badr and Uhud. In this new historical context, the term *shahīd* entered into increasingly close association with the expression "killed in the cause of God." The Qur'an does not always use the word in an unambiguously technical sense, and Tabataba'i argues that *shahīd* in the Qur'an consistently means a witness to human deeds rather than a battlefield martyr (Tabataba'i,

1995). Nevertheless, a considerable exegetical tradition interprets *shuhadā'* in several Medinan verses as referring to believers killed in God's cause. The principal examples are Qur'an 57:19, 3:140, and 4:69. In interpreting Qur'an 57:19, Muqatil ibn Sulayman identifies the *shuhadā'* as those among the believers who were martyred, while al-Tabrisi and Mughniyah similarly relate the verse to those who attained martyrdom in the cause of God (Al-Tabrisi, 1996; Mughniyah, 1999; Muqatil ibn, 2002). Sunni exegetes also report interpretations associating the term with combatants and those killed in jihad (Al-Alusi, 1994; Al-Dinawari, 2003; Al-Suyuti, 1984; Al-Tabarani, 2008; Al-Tabari, 1992; Al-Zamakhshari, 1987; Qutb, 2004; Tantawi, 1997). Regarding Qur'an 3:140, revealed in the context of Uhud, some commentators interpret "that He may take witnesses from among you" as referring to the divine honoring of those killed in battle, while others retain the eschatological meaning of witnesses over other communities (Al-Tabrisi, 1996; Fayd Kashani, 1994; Makarem Shirazi, 1992; Maybudi, 1992). Qur'an 4:69 is interpreted even more directly in several commentaries, where *shuhadā'* is glossed as the plural of *shahīd*, meaning one killed in the cause of God (Al-Baydawi, 1997; Al-Kufi, 1989; Al-Tabrisi; Al-Tusi; Muqatil ibn, 2002). These interpretations demonstrate that the specialized meaning was already recognized within early exegetical transmission and was not merely a much later linguistic innovation.

Narrative and historical evidence further shows that the specialized meaning became firmly established in the speech of the Prophet, the Companions, and the Imams. Prophetic traditions use *shahīd* and *shahāda* in reference to death in God's cause and then extend the spiritual reward of martyrdom to certain nonmilitary deaths. For instance, a person killed while defending his property is described as being "in the position of a martyr," a formulation that presupposes an already recognized primary category of martyrdom against which analogous cases could be measured (Al-Kulayni, 1987). Other

traditions expand martyr status to believers who die under particular circumstances or who demonstrate complete fidelity to God, while retaining death in God's cause as the central and paradigmatic referent (Al-Arusi al-Huwayzi, 1994; Al-Majlisi; Al-Suyuti, 1984). The title *Sayyid al-Shuhadā'*, "Master of the Martyrs," applied to Hamzah ibn Abd al-Muttalib after his death at Uhud, constitutes particularly strong evidence that the technical meaning was current in the earliest Islamic generations (Ibn Babawayh, 1997; Ibn Hajar). The language attributed to the Companions provides additional confirmation. In the expedition of Nakhlah, Abdullah ibn Jahsh reportedly presented his followers with a choice between proceeding toward *shahāda* and returning, clearly using the term to denote death in the service of the Prophet's mission (Al, 1985). Ali ibn Abi Talib likewise speaks of the *mujāhid shahīd fī sabīl Allāh*, explicitly linking martyrdom, struggle, and the cause of God (Al-Sharif al-Radi, 1993). The historical pattern is therefore chronological: before the Hijrah, believers were persecuted and some were killed, but the available evidence does not show that they were immediately designated as *shuhadā'*; after the Hijrah and the beginning of organized military confrontation, the term became increasingly associated with those killed in God's cause. This supports an internal semantic process generated by Islamic experience, Qur'anic interpretation, communal memory, and the religious valuation of sacrifice. The hypothesis of direct borrowing from Christian usage remains insufficient because early Christian martyrdom primarily emphasized bearing witness to faith through persecution and death, whereas the earliest specialized Islamic application emerged in close connection with military jihad. Moreover, if Christian influence had been decisive, the pre-Hijrah victims of persecution would have provided the most suitable initial referents; yet the technical designation appears to have become conventional only after the Medinan military encounters. In conclusion, the semantic development of *shahīd* from "witness" or "one who is present" to "one

killed in the cause of God" was a gradual, historically conditioned, and predominantly intra-Islamic process. It did not involve the complete disappearance of the original meaning, since the senses of witnessing, presence, testimony, and divine judgment continued to operate in Qur'anic, theological, and legal discourse. Instead, a process of semantic specialization and metaphorical transfer occurred: the person who sacrificed his life for God came to be regarded as the most complete embodiment of faithful testimony, one whose death testified to the truth of belief and whose continued life in the divine presence made him both spiritually present and eschatologically capable of bearing witness. The historical experience of warfare, the deaths of believers in the formative battles of the Muslim community, the Qur'anic representation of those killed in God's cause as living in the presence of their Lord, the interpretive activity of early exegetes, the terminology of Prophetic traditions, and the speech of the Companions collectively contributed to the stabilization of the new meaning. Once established, this semantic center became sufficiently dominant to support further generalization, allowing the designation of martyr to be extended analogically to believers who died while defending their property, suffering particular forms of death, or demonstrating extraordinary fidelity. The development of *shahīd* therefore illustrates how religious language responds to communal experience and how lexical transformation can encode major theological and social changes. It also demonstrates that the semantic history of foundational religious concepts cannot be reconstructed solely through dictionary definitions or isolated scriptural occurrences; it requires chronological comparison among lexical sources, scripture, exegesis, transmitted reports, historical narratives, and patterns of communal usage. Future research may strengthen this reconstruction through corpus-based frequency analysis, systematic examination of collocations across dated Arabic texts, comparison with Syriac, Greek, Hebrew, and other neighboring linguistic

traditions, and closer study of related Islamic concepts such as jihad, life, death, sacrifice, testimony, and eschatological reward.

References

- Al-Alusi, M. i. A. A. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani* (1st ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Arusi al-Huwayzi, A. A. i. J. a. (1994). *Tafsir Nur al-Thaqalayn* (4th ed.).
- Al-Azhari, M. i. A. *Tahdhib al-Lughah*.
- Al-Baydawi, A. A. i. U. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil* (1st ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Dinawari, A. A. i. M. (2003). *Tafsir Ibn Wahb, Known as Al-Wadih fi Tafsir al-Qur'an al-Karim* (1st ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Farahidi, K. i. A. (1989). *Kitab al-Ayn* (2nd ed.). Hijrat Publishing.
- Al-Isfahani, a.-H. i. M. a.-R. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Dar al-Ilm.
- Al-Jawhari, I. i. i. H. (1989). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah* (1st ed.). Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Al-Jurjani, A. a.-Q. i. A. a.-R. (2009). *Darj al-Durar fi Tafsir al-Qur'an al-Azim* (1st ed.). Dar al-Fikr.
- Al-Kufi, F. i. I. (1989). *Tafsir Furat al-Kufi* (1st ed.). Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Institute.
- Al-Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi* (4th ed.).
- Al-Majlisi, M. B. i. M. T. *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immah al-Athar* (1st ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Nuri, H. i. M. T. (1988). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il* (1st ed.).
- Al-Sharif al-Radi, M. i. a.-H. (1993). *Nahj al-Balaghah* (1st ed.).
- Al-Suyuti, A. a.-R. i. A. B. (1984). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur* (1st ed.). Public Library of Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Al-Tabarani, S. i. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azim* (1st ed.). Dar al-Kitab al-Thaqafi.
- Al-Tabari, M. i. J. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (1st ed.). Dar al-Ma'rifah.
- Al-Tabrisi, F. i. H. *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (1st ed.). Farahani.
- Al-Tabrisi, F. i. H. (1996). *Jawami' al-Jami' fi Tafsir al-Qur'an* (1st ed.). Islamic Research Foundation.
- Al-Turayhi, F. a.-D. i. M. (1956). *Majma' al-Bahrayn* (3rd ed.).
- Al-Tusi, M. i. H. *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (1st ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Zabidi al-Wasiti, S. M. a.-H. (1993). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus* (1st ed.). Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution.
- Al-Zamakhshari, M. i. U. (1987). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil* (3rd ed.). Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al, B. (1981). *Sahih al-Bukhari*. Dar al-Fikr.
- Al, W. (1985). *Al-Maghazi*. Danesh-e Islami Publishing.
- Ali, J. (1970). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam* (1st ed.). Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Fayd Kashani, M. i. S. M. (1994). *Tafsir al-Safi* (2nd ed.). Maktabat al-Sadr.
- Ibn Babawayh, M. i. A. (1997). *Al-Amali (of al-Saduq)* (6th ed.).
- Ibn Hajar, a.-A. *Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution.
- Jeffery, A. (1993). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Tus.
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemuneh* (10th ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Maybudi, A. i. M. (1992). *Kashf al-Asrar wa Uddat al-Abrar* (5th ed.). Amir Kabir.
- Mughniyah, M. J. (1999). *Persian Translation of Tafsir al-Kashif* (1st ed.). Bustan-e Ketab-e Qom.
- Muqatil ibn, S. (2002). *Tafsir Muqatil ibn Sulayman* (1st ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Qutb, S. (2004). *Fi Zilal al-Qur'an* (35th ed.). Dar al-Shuruq.
- Sa'di Abu, J. (1988). *Al-Qamus al-Fiqhi: Lughatan wa Istilahan* (2nd ed.). Dar al-Fikr.
- Tabataba'i, M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tantawi, M. S. (1997). *Al-Tafsir al-Wasit li al-Qur'an al-Karim* (1st ed.). Nahdat Misr.
- Ullmann, S. (1962). *Semantics: An Introduction to the Science of Meaning*. Basil Blackwell.